

نجاشی و حکم بغیر ما انزل الله

نجاشی لقب پادشاهان حبشه یا همان اِثیوپیا یا اتیوپی است. نجاشی که در زمان پیامبر دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم را قبول کرد و هجرت نکرد اسم خود را در جواب نامه پیامبر أَصْحَمَةُ بن ابجر معرفی کرده است (تاریخ الإسلام الذهبي ۶۰۲/۱ - سیر أعلام النبلاء ۲۵۴/۱)

اصحاب رسول الله که به سوی ایشان هجرت کرده بودند کلاً در سال خیبر یعنی ۷ هجری برابر با ۶۲۸ به مدینه برگشتند و موقع وفات ایشان کسی پیشش نبوده و پیامبر نماز غیابی بر او خوانده و ایشان را مرد صالح و برادر مسلمانان نامیده است (صحیح البخاری ۳۸۷۷). و وفات ایشان را ماه رجب سال نه هجری نام برده‌اند یعنی برابر با سال ۶۳۲ میلادی بوده است. (۲۶۹/۳ - سیر أعلام النبلاء - الذهبي - الإصابة بن حجر العسقلانی ترجمه ۴۷۳ - ۳۴۷/۱)

اما سوال اینجاست که چرا به شریعت عمل نکرده و حتی با اینکه پادشاه بود حکم شرع را تطبیق نکرده است. قول شیخ اسلام ابن تیمیه را می آوریم که در مجموع الفتاوی ۲۰۳/۱۹ یک اصل و قاعده شرعی را بین مجتهدان روش و بیان می کند که آن " لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا " البقره/۲۳۳ است که انسان به اندازه توانایش مکلف است و بیش از توانیش تکلیفی ندارد و فرموده: فَدَلَّتْ هَذِهِ النُّصُوصُ عَلَى أَنَّهُ لَا يُكَلِّفُ نَفْسًا مَا تَعْجِزُ عَنْهُ

خِلَافًا لِلْجَهْمِيَةِ الْمُجْبِرَةِ وَدَلَّتْ عَلَى أَنَّهُ لَا يُؤَاخِذُ الْمُخْطِئَ وَالنَّاسِيَ خِلَافًا
لِلْقَدَرِيَّةِ وَالْمُعْتَزَلَةِ. وَهَذَا فَصْلُ الْخِطَابِ فِي هَذَا الْبَابِ.

بعد از آیاتی که تکلیف را به اندازه توانایی میدانند گفته: و این نص‌ها
دلالت دارند که هیچ کسی مکلف نیست از کاری که از آن عاجز و ناتوان
است برخلاف قول جهمیه جبری و گفته: و دلالت دارند که انسان اگر از
روی خطا و فراموشی کاری کرد مواخذه و مجازات ندارد. برخلاف قول
قدریه و معتزله. و گفته: این فصل خطاب این باب است.

بعد می‌گوید: ۲۱۷/۱۹ - وَكَذَلِكَ الْكُفَّارُ: مَنْ بَلَغَهُ دَعْوَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دَارِ الْكُفْرِ وَعَلِمَ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ فَأَمَّنَ بِهِ وَآمَنَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ؛
وَاتَّقَى اللَّهَ مَا اسْتَطَاعَ كَمَا فَعَلَ النَّجَاشِيُّ وَغَيْرُهُ وَلَمْ تُمَكِّنْهُ الْهَجْرَةُ إِلَى دَارِ
الْإِسْلَامِ وَلَا التَّزَامُ جَمِيعِ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ؛ لِكَوْنِهِ مَمْنُوعًا مِنَ الْهَجْرَةِ وَمَمْنُوعًا
مِنْ إظهارِ دِينِهِ وَلَيْسَ عِنْدَهُ مَنْ يُعَلِّمُهُ جَمِيعَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ: فَهَذَا مُؤْمِنٌ مِنْ
أَهْلِ الْجَنَّةِ. كَمَا كَانَ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ مَعَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ وَكَمَا كَانَتْ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ
بَلْ وَكَمَا كَانَ يُوسُفُ الصَّدِّيقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ أَهْلِ مِصْرَ؛ فَإِنَّهُمْ كَانُوا كُفَّارًا
وَلَمْ يُمَكِّنْهُ أَنْ يَفْعَلَ مَعَهُمْ كُلَّ مَا يَعْرِفُهُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ.

همچنین کفار هم اینجوری هستند کسی که دعوت نبی صلی الله علیه وسلم
به او در دار الکفر رسیده و دانسته که او رسول الله است و به او و آنچه

آورده ایمان آورد و به اندازه توانایی تقوی الله را پیشه کرد مانند آنچه نجاشی و غیره انجام دادند. و نتوانستند به دار الاسلام هجرت کنند و نتوانستند به همه شرع پایبند باشند چون از هجرت کردن ممنوع هستند و از اظهار کردن دینش ممنوع است و کسی نیست که همه آنچه شرع می گوید یاد بدهد پس این شخص مومن و اهل بهشت است. همچنانکه مومن ال فرعون با قوم فرعون اینجوری بودند و یا زن فرعون و بلکه همانطوری که یوسف صدیق با اهل مصر اینطوری بود. که قومشان کافر بودند و برایشان ممکن نبود که با آنها آنچه را از دین می داند انجام دهد.

و بعد می گوید "فَإِنَّهُ دَعَاهُمْ إِلَى التَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ فَلَمْ يُجِئُوهُ قَالَ تَعَالَى عَنْ مُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ: {وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا} ". آنها قومشان را به توحید و ایمان دعوت کردند اما جوابش را ندادند و الله در مورد مومن ال فرعون فرموده: و پیش از این، یوسف با دلایل آشکاری برای شما آمده بود، اما شما پیوسته درباره آنچه آورده بود شک و تردید می کردید تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: الله بعد از او دیگر پیغمبری را برانگیخته نخواهد کرد.

بعد گفته: وَكَذَلِكَ النَّجَاشِيُّ هُوَ وَإِنْ كَانَ مَلِكَ النَّصَارَى فَلَمْ يُطْعَهُ قَوْمُهُ فِي الدُّخُولِ فِي الْإِسْلَامِ بَلْ إِنَّمَا دَخَلَ مَعَهُ نَفَرٌ مِنْهُمْ؛ وَلِهَذَا {لَمَّا مَاتَ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ أَحَدٌ يُصَلِّي عَلَيْهِ فَصَلَّى عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ خَرَجَ بِالْمُسْلِمِينَ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّهُمْ صُفُوفًا وَصَلَّى عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُمْ بِمَوْتِهِ يَوْمَ مَاتَ وَقَالَ: إِنَّ أَخَا لَكُمْ صَالِحًا مِنْ أَهْلِ الْحَبَشَةِ مَاتَ { وَكَثِيرٌ مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ أَوْ أَكْثَرِهَا لَمْ يَكُنْ دَخَلَ فِيهَا لِعَجْزِهِ عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ يُهَاجِرْ وَلَمْ يُجَاهِدْ وَلَا حَجَّ الْبَيْتَ بَلْ قَدْ رُويَ أَنَّهُ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ وَلَا يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ وَلَا يُؤَدِّي الزَّكَاةَ الشَّرْعِيَّةَ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ كَانَ يَظْهَرُ عِنْدَ قَوْمِهِ فَيُنْكِرُونَهُ عَلَيْهِ وَهُوَ لَا يُمَكِّنُهُ مُخَالَفَتَهُمْ. وَنَحْنُ نَعْلَمُ قَطْعًا أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُمَكِّنُهُ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِحُكْمِ الْقُرْآنِ وَاللَّهِ قَدْ فَرَضَ عَلَى نَبِيِّهِ بِالْمَدِينَةِ.

و همچنین نجاشی او با اینکه پادشاه نصاری بود قومش از او اطاعت نکردند که وارد اسلام بشوند بلکه فقط یک نفر از آنها قبول کرد و برای این است که وقتی فوت کرد کسی نبود که بر او نماز بخواند و پیامبر در مدینه بر او نماز خواند و با مسلمانان در مصلی به صف جمع شدند و وفات نجاشی را به آنها خبر داد روزی که وفات کرد و فرمود: برادر صالحتان از اهل حبشه فوت کرد. و در حالی که بسیاری از شرائع اسلام یا بیشترش را انجام نداده بود بخاطر عجز و ناتوانی از انجام آنها و نه هجرت کرد و نه جهاد کرد و نه حج بیت الله را جا آورد بلکه روایت شده

که نمازهای پنج گانه را هم نخوانده و ماه رمضان را روزه نبوده است و زکات شرعی را نداده است چون اگر نزد قومش آشکار می کرد منکرش می شدند و او توانایی مخالفت کردن با آنها را نداشت. و ما قعطا می دانیم که او برایش ممکن نبود که با حکم قرآن بینشان حکم کند و در حالی که الله در مدینه آن را بر پیامبر فرض کرده بود.

و می گوید: أَنَّهُ إِذَا جَاءَهُ أَهْلُ الْكِتَابِ لَمْ يَحْكَمْ بَيْنَهُمْ إِلَّا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَحَذَّرَهُ أَنْ يَفْتِنُوهُ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ. وَهَذَا مِثْلُ الْحُكْمِ فِي الزَّنا لِلْمُحْصَنِ بِحَدِّ الرَّجْمِ وَفِي الدِّيَّاتِ بِالْعَدْلِ؛ وَالتَّسْوِيَةِ فِي الدِّمَاءِ بَيْنَ الشَّرِيفِ وَالْوَضِيعِ النَّفْسِ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنِ بِالْعَيْنِ وَغَيْرِ ذَلِكَ. وَالنَّجَاشِيُّ مَا كَانَ يُمَكِّنُهُ أَنْ يَحْكَمْ بِحُكْمِ الْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ قَوْمَهُ لَا يَقْرُونَهُ عَلَى ذَلِكَ وَكَثِيرًا مَا يَتَوَلَّى الرَّجُلُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالتَّتَارِ قَاضِيًا بَلْ وَإِمَامًا وَفِي نَفْسِهِ أُمُورٌ مِنَ الْعَدْلِ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا فَلَا يُمَكِّنُهُ ذَلِكَ بَلْ هُنَاكَ مَنْ يَمْنَعُهُ ذَلِكَ وَلَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

ایشان وقتی اهل کتاب پیشش می آمدند بینشان جز با آنچه الله نازل کرده حکم نمی کرد و برحذر شده بود که به بعضی از آنچه نازل شده حکم نکند و اجرا نکند. و این مثل حکم زنا برای محصن با حد رجم و در دیه ها با عدالت و بطور مساوی بین شریف و فقیر نفس را با نفس و چشم را

باچشم و غیره حکم کند. و نجاشی برایش ممکن نبود که با حکم قرآن حکم کند چون قومش نمی گذاشتند و همچنین بسیاری از مردانی که بین مسلمانان و تاتار قاضی و یا امام بودند و در دل خود کارهای عادلانه داشتند که به آن عمل کنند اما برایشان ممکن نبوده و بلکه آنجا کسانی بودند که مانع آن می شدند "وَلَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا" و الله انسان را به اندازه توانایی مکلف کرده است.

و بعدش می گوید: "وَعُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عُودِي وَأُوذِي عَلَى بَعْضِ مَا أَقَامَهُ مِنَ الْعَدْلِ وَقِيلَ: إِنَّهُ سُمَّ عَلَى ذَلِكَ. فَالنجاشي وَأَمْثَالُهُ سُعْدَاءُ فِي الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانُوا لَمْ يَلْتَزِمُوا مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ مَا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى التَّزَامِهِ بَلْ كَانُوا يَحْكُمُونَ بِالْأَحْكَامِ الَّتِي يُمَكِّنُهُمُ الْحُكْمُ بِهَا. وَلِهَذَا جَعَلَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ} وَهَذِهِ الْآيَةُ قَدْ قَالَ طَائِفَةٌ مِنَ السَّلَفِ: إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي النِّجَاشِيِّ وَيُرْوَى هَذَا عَنْ جَابِرٍ وَابْنِ عَبَّاسٍ وَأَنْسٍ."

و عمر بن عبدالعزیز آزار و اذیت شد بخاطر بعضی از آنچه از عدالت اجرا کرده بود و حتی گفته شده: بخاطر آن سم داده شد. پس نجاشی و امثال او خوشبخت های بهشت هستند و و اگر چه به شرائع اسلام هم

پایبند نبود از آنچه نمی توانست انجام دهد بلکه با احکامی حکم می کرد که برایش ممکن بود با آن حکم کند. و برای همین الله آنها را از اهل کتاب قرار داده است. و فرموده: برخی از اهل کتاب هستند که به الله و به آنچه بر شما نازل شده و به آنچه بر خود آنان نازل گردیده است، ایمان دارند. در برابر الله فروتن بوده و آیات الله را به بهای ناچیز نمی فروشند. پاداش ایشان در نزد پروردگارشان است. بیگمان الله سریع الحساب است. ال عمران ۱۹۹. و دسته ای از سلف گفته اند این آیه در مورد نجاشی نازل شده است و این از جابر و ابن عباس و انس روایت شده است.

و در آخر می گوید: "وَبِالْجُمْلَةِ لَا خِلَافَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ أَنَّ مَنْ كَانَ فِي دَارِ الْكُفْرِ وَقَدْ آمَنَ وَهُوَ عَاجِزٌ عَنِ الْهَجْرَةِ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ مِنَ الشَّرَائِعِ مَا يَعْجِزُ عَنْهَا بَلِ الْوُجُوبُ بِحَسَبِ الْإِمْكَانِ وَكَذَلِكَ مَا لَمْ يَعْلَمْ حُكْمَهُ فَلَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ الصَّلَاةَ وَاجِبَةً عَلَيْهِ وَبَقِيَ مُدَّةً لَمْ يُصَلِّ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ فِي أَظْهَرِ قَوْلِي الْعُلَمَاءِ وَهَذَا مَذْهَبُ أَبِي حَنِيفَةَ وَأَهْلِ الظَّاهِرِ وَهُوَ أَحَدُ الْوَجْهَيْنِ فِي مَذْهَبِ أَحْمَدَ. وَكَذَلِكَ سَائِرُ الْوَاجِبَاتِ"

خلاصه اختلافی بین علمای مسلمانان نیست که کسی که در دار الکفر است و ایمان آورده و از هجرت کردن عاجز و ناتوان است شرائعی که از انجام آن ناتوان است بر او واجب نیست. بلکه بر حسب امکان واجب

است و همچنین آنچه را که حکمش نداند پس اگر نداند که نماز بر او واجب است و مدتی را نماز نخوانده قضاء بر او واجب نیست در قول درست علما و این مذهب ابو حنیفه و اهل ظاهر و یکی از دو قول در مذهب احمد است. و همچنین سائر واجبات."

و در آخر اینکه بدانیم که نتوانستن انجام تکالیف شرعی زمانی عذر است که یک مانعی وجود داشته باشد و انجام آن ممکن نباشد مثلاً جهل دارد یا کسانی مانع شوند و نگذارند آن را انجام دهد.

پس این هم توجیهی برای کفر طاغوتان عصر نیست

والله اعلم ابو عبدالرحمن نلاسی ۱۴۳۸